

حاجی فیروز

خاطرات دیدہ بان جانباز فیروز احمدی

دیدہ بان لشکر ۱۰ سید الشہداء (علیہ السلام)
رتبہ ۱۱۰ خاتم الانبیا (صلی اللہ علیہ وآلہ)

گفت و گو و تدریس
میشم رشیدی مہر آبادی



نشر نازگل

سروش‌نامه: رشیدی مهرآبادی، میثم، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور: حاجی فیروز: خاطرات دیده‌بان جانباز فیروز احمدی، دیده‌بان لشکر ۱۰
سیدالشهدا(ع) و تیپ ۱۱۰ خاتم‌الانبیا(ص) / گفت‌وگو و تدوین: میثم رشیدی مهرآبادی.
مشخصات نشر: تهران: نشر نارگل، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۹-۱۷-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان دیگر: خاطرات دیده‌بان جانباز فیروز احمدی دیده‌بان لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) و تیپ
۱۱۰ خاتم‌الانبیا(ص).
موضوع: احمدی، فیروز، ۱۳۴۱ -
موضوع: جانبازان - ایران - خاطرات
موضوع: Disabled veterans -- Iran -- Diaries
عنوان دیگر: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات
موضوع: Personal naratives -- Iran - Iraq war, 1980 - 1988
رده‌بندی کنگره: DSR۱۶۲۹/۳۶۶۵ الف ۱۳۹۵
ردیف کتابخانه ملی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شابک: ۴۴۲۸۲۳۲

حاجی فیروز

خاطرات دیده‌بان حاجی «فیروز احمدی»

گفت‌وگو و تدوین: میثم رشیدی مهرآبادی



■ ناشر: نارگل

■ ویراستار: زینب گل محمدی ■ بایگانی عکس: حسن الشی

■ صفحه‌آرایی: علی عاشوری ■ طرح جلد: علی اصغر

■ نوبت انتشار: یکم؛ زمستان ۱۳۹۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

■ لیتوگرافی و چاپ: افلاک ■ صحافی: محمد

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۹-۱۷-۵ ■ قیمت: ۷۰۰۰ تومان

■ تلفن مرکز پخش: ۶۶۹۸۹۳۵۶ - ۶۶۹۸۹۳۶۰

www.nargolpub.ir

ارتباط با نویسنده: rashidi598@gmail.com

این کتاب با همیاری جناب آقای حسین محمدی، مدیرعامل شرکت اماک و
کوشا به چاپ رسیده است.

رلای است. نمی‌کنارش می‌نشینی حس خوبی داری. نه خودش را جای پدرت می‌گذارد که حرف‌هایش پر بشود از نصیحت و اندرز، نه موه‌های سفیدش می‌گذارد جای برادرت که با او می‌شود چیزی بین پدری و برادری؛ حسی خاص که با هر کسی نمی‌توانی تجربه‌اش کنی. پای حرف‌هایش که بنشین گاهی اوقات نزدیک می‌شوی به حافظه‌اش، ولی وقتی عکس همان اتفاق را می‌گذارد مقابلت، دهانت بسته می‌شود. اساساً وقتی پای جنگ می‌شود، بلد است از چیزهایی صحبت کند که دهانت بسته شود و همه وجودت بشود گوش! حاجی‌فیروز داستان ما برعکس همه حاجی‌روزها، همیشه صورتش سفید بوده؛ چه آن روزهایی که در جنگ بود و پس از آن از دست رفت و چه روزهایی که پشت تنور نانوايي بربری ایستاد و عرق ریخت. کارگر نانوايي پدرش به‌رغم بدن تکه‌پاره به جای خود، اما مشکل اصلی این بود که چنانکه گفتیم قطع شده بود و نمی‌توانست نان‌ها را به خوبی پهن کند. نان‌های فیروز را می‌توانست تشخیص داد؛ ولی این‌ها باعث نمی‌شد از کیفیت نان‌ش کم بشود.

کتابی که پیش روی‌تان است هم، به زلالی حاجی‌فیروز آماده شد. می‌شد خاطرات او از کودکی تا امروز را ثبت و ضبط کرد تا به کتابی قطور تبدیل شود، اما همین چند خاطره هم آن قدر خواندنی و مفید بود که بیارزد به خاطرش، کاغذها را

به زیر غلتک‌های ماشین چاپ فرستاد.

حاجی فیروز در جنگ، یک دیده‌بان بود؛ یعنی چیزی فراتر از یک رزمنده پیاده و کمی پایین‌تر از یک فرمانده. نگاه او به روزهای جنگ به همین خاطر خواندنی و خاص شده و گاهی چیزهایی گفته است که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود. این کتاب اصلاً مقدمه نمی‌خواهد، باید بی‌هیچ معطلی رفت سر اصل مطلب...

www.ketab.ir